# آرامش در سایه نماز

## بهرام سهرابی نژاد

## کارشناس ارشد فقه و حقوق، مدرس دانشگاه.

## فروزان سهرابی نژاد

## دانشجوی کارشناس ارشد فقه و حقوق دانشگاه امام خمینی (ره)

چکيده

عبادت و پرستش امري ست فطري، که اگر از راه درست به ميل فطري پرستيدن پاسخ داده شود؛ انسان به کمال و آرامش خواهد رسيد. محال است کسي خداوند را بشناسد و کمالات و قدرت او را درک کند و او را به عنوان معبود واقعي پرستش نکند! پرستش عملي ست به ظاهر ساده ولي تا معرفت و تقدس و عشق به کمالات معبود نباشد به درستي شکل نخواهد گرفت. عبادت و پرستش بايد در راستاي به کمال رساندن و آرامش انسان باشد و وسيله ي دريافت الطاف الهي. از آن جايي که نماز؛مهمترين و اولين مصداق پرستش است و در صورت صحت انجام، تأثير فوق العاده اي در روح و زندگي فرد خواهد گذاشت؛اين اهميت ما را بر آن داشت تا در اين مقاله پس از پرداختن به غرض آفرينش و اينکه عبادت چيست و عبادت واقعي کدام است؟، به آن پرداخته شود،همچنين به بيان احاديث و رواياتي که بيانگر اهميت نماز و چگونگي تأثير آن بر زندگي فرد و جامعه پرداخته خواهد شد. در طول مقاله بيان خواهد شد که نماز چگونه سد راه گناهان و منجر به پاکسازي زندگي فردي و رعايت حقوق ديگران خواهد شد. هم چنين به ذکر آياتي از قرآن براي بيان فلسفه ي عبادت و نماز به عنوان مهم ترين مصداق پرستش از منظر نهج البلاغه به عنوان بياناتي از شهيد محراب نماز پرداخته خواهد شد.

کليد واژه: پرستش، نماز، عبادت، کمال.

مقدمه

هدف از آفرينش به کمال رساندن مخلوقات و رفع نقص آنهاست، که اين امر با عبادت که يک امر فطري ست حاصل مي شود. به دليل فطري بودن نياز پرستيدن؛ انسان همواره به دنبال چيزي مي گشته و مي گردد تا پاسخي به اين ميل فطري خود دهد که برخي راه را اشتباه رفته اند در حالي که لازمه ي رسيدن به کمال، يافتن معبود واقعي و عبادت اوست که انبيا همواره وظيفه ي اصلاح اين پرستش را (در مورد شخص معبود و شکل عبادت) بر عهده داشته اند. عبادت غذاي روح است و بايد به گونه اي مديريت شود که موجب آرامش و تکامل گردد. وقتي صحبت از پرستش مي شود،انسان سريعا به نماز فکر مي کند، چرا که تکليفي ست که خدا بر عهده ي ما قرار داده و بالاترين درجه ي عبادت است و بر طبق احاديث وسيله ي دوري از گناهان است و روح ايمان و تقوي را در انسان تقويت مي کند و طبق حديثي معروف از امام صادق نخستين چيزي که در قيامت از بندگان حساب مي شود؛ نماز است. از اين رو با توجه به اهميتي که عبادت و پرستش در زندگي و روح انسان دارد و نماز که نمونه ي مهم عبادت است،در اين مقاله به آن پرداخته شده است. ضمن اينکه؛يکي از جالب ترين فرمانها و ره آوردهاي اسلامي که بايد آن را از افتخارات دين مبين اسلام دانست سفارش به نويسندگي و تأليف است تا آن جا که قرآن مجيد به قلم و آن چه نويسندگان نويسند سوگند ياد مي کند (ن و القلم و ما يسطرون) و حتي يک سوره به نام قلم داريم آنهم 14 قرن پيش که دنيا در ظلمت و ناداني به سر مي برده است.پيامبر گرامي (ص) نيز زکات علم دانشمندان را انتشار آن در بين مردم قرار داده است (زکوۀ العلم نشره)،در نتيجه نويسندگي و انتشار و پخش آن، مخصوصاً نويسندگي و پخش معارف قرآن کريم و گفتار ائمه معصومين عليه السلام که باعث بينش و بصيرت بندگان خدا گردد از اهميت ويژه اي برخوردار است؛که در اين مقاله به نمونه از آن پرداخته شده است.

غرض از آفرينش

يک عده از مجهولات است که انسان از نخستين روزهاي پيدايش و زندگي خود با شعور خدادادي خواه ناخواه به وجود آنها پي برده و با غريزه کنجکاوي خود که دارد حل آنها را از خود خواسته و از خود مي پرسد آيا ! جهان هستي خداي آفريننده اي دارد؟ در صورتي که آفريننده اي در کار باشد غرض وي از آفرينش چيست؟ آيا در اين صورت نسبت به ما وظيفه و تکليف هست يا خير؟ اگر به هر يک از اين سوالات و سوالات ديگر پاسخ مثبت داده شود يک سلسله پرسشهاي فرعي مربوط به مشخصات مورد سوال و چگونگي وجود او و آثار و لوازم تحقيق وي پيش خواهد آمد که همان طوري که گفته شد نهاد خدادادي انسان نگران و خواهان حل منطقي و قطعي آن است. و بديهي است که مسئله مورد سوال يکي از ابتدايي ترين و عمده ترين مانعي است که مورد توجه فطرت انسان بوده و نهاد انسان نيازمندي خود را به حل منطقي و قطعي آن در اولين وهله زندگي درک مي کند.

آن چه ما را وا مي دارد که از غرض آفرينش سوال کنيم اين است که ما چنان که مشاهده مي کنيم کارهاي اجتماعي و عقلاني خود را براي تحصيل اغراقي و آرمانهايي انجام مي دهيم که طبعاً مناسب کار بوده و به درد ما بخورد. مثل اينکه ما مي خوريم که سير شويم و مي آشاميم براي اينکه سيراب شويم و. .. يعني هيچ انسان عاقلي کاري نمي کند که براي او هدف و غايتي نداشته باشد و هدف و غايتي هم که براي هر کاري داريم اين است که نقصي را در خود از بين ببريم و به کمال برسيم.

هر يک از کارهاي ارادي و اختياري بيرون از شارش خود را مانند آشاميدن، نشستن، برخاستن، گفتن، شنيدن، رفت و آمدن ... اگر بررسي کنيم براي منظوري خاص صورت مي گيرد حتي در کارهايي که موجب ظاهر با بي غرضي انجام مي دهيم که اگر نفعي نداشته باشد انجام مي دهيم مانند خوبيهايي که از راه بشردوستي انجام مي دهيم و غرض ديگري نداريم مانند دستگيري يک توانگر از يک نفر نيازمند و. .. که در حقيقت آرزوي عاطفه را عملي مي سازيم و تأثير دروني خود را از شاخص مال فقر منع نموده و راحتي نفس خود را تأمين مي کنيم. با توجه به آن چه بطور مختصر در باب غرض از آفرينش گفته شد غرض، رابطه با فعل دارد که حرکت فعلي را تبديل به سکون و آرامش مي کند و رابطه ي با فاعل دارد که نقص وجودي وي را تبديل به کمال مي نمايد و طبق بحثهاي برهاني که از صفات آفريدگارش، ذات پاک وي جز کمال محض چيزي نبود، و هيچ گونه نقص و حاجتي را در وي نمي شود سراغ کرد معذالک هدف از آفرينش به کمال رساندن مخلوقات و رفع نقصشان است (رنبا الذي اعطي کل شي خلقه ثم هدي) و پاسخ ديني که به مسئله غرض خلقت داده مي شود اينجا است : رسانيدن نفعي به ديگران است نه به خود که او نيازي ندارد و وقتي انسان اين قضيه را درک کرد که تماماً براي رفع نقص خلق شده اند و تماماً مسخّر اويند،انسان هم وظايفي دارد که به عنوان نيمي از مخلوقات بايد براي به کمال رسيدن و رفع نقص آنها را انجام دهد (براي خودش نه براي کسي ديگر).

من نکردم خلق تا سودي برم بلکه تا بر بندگان جودي کنم

و از اين بابت بايد خداوند هم شاکر باشد که راه هايي را فراسوي او گذاشته و هر چيزي هم انجام مي دهد وظيفه اش است و نبايد توقعي از کسي داشته باشد بايد ببيند بالاتر از اين چه چيزي انجام داده اما اين لطف خداست که به وظيفه هم دارد مزد مي دهد. وظيفه ما عبادت است و بين عبادات نماز است.

عبادت چيست؟

عبادت هدف آفرينش است، قرآن مي فرمايد : وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ[[1]](#footnote-1) کارهايي که ما انجام مي دهيم اگر براي خدا باشد عبادت است اگر چه براي رفع نيازهاي خود و جامعه باشد مثل کارکردن، ازدواج، تحصيل علم و ... عبادت فطري است؛ البته بعضي از کارهايي که براساس عبادت انجام مي شود مي تواند با ارزش باشد مثل عبادت به کارهاي خوب، اما اگر براساس فطرت باشد همواره با ارزش است. عبادت و پرستش يکي از امور فطري است و لذا قديمي ترين، زيباترين و محکم ترين آثار ساختماني بشر مربوط به معبدها، بتکده ها و آتشکده هاست (و آن چه که فطرتاً در وجود انسان ها نهاده شده است بر اساس حکمت، تدبير و خواست خداوند است که جواب تمام آنها در بيرون از وجود انسان داده شده که انسان بايد با تلاش و انتخاب راه درست جواب صحيح آنها را پيدا کند تا به کمال و آن چه خدا خواسته برسد). البته در شکل و نوع پرستش ها تفاوت هاي زيادي ديده مي شود يکي تفاوت در معبودها که پرستش سنگ و چوب و بتها گرفته تا خداوند متعال و يکي در شکل و شيوه عبادات که از رقص و پايکوبي گرفته تا عميق ترين و لطيف ترين مناجات هاي اولياء با خدا تغيير مي کند. به هر حال انسان دنبال چيزي مي گشته و مي گردد تا جواب اين ميل فطري خود را بدهد. بعضي ها راه را اشتباه رفته و چيزهاي ديگري براي پرستيدن و به شکل هاي غير انتخاب کره اند. هدف انبياء ايجاد روح پرستش در انسان نبوده است بلکه اصلاح پرستش در مورد شخص معبود و شکل عبادت بوده است. هنرها – هزينه هاي سنگين در ساخت کليساها و معابد و مساجد- مقدس شمردن پرچم وطن و. .. جلوه هايي از روح پرستش در وجود آدمي است. آنهايي هم که خدا را نمي پرستند يا مقام- يا مال يا همسر و فرزند و مدرک و مکتب و راه و روش خود را مي پرستند و هستي خود را فداي معبودشان مي کنند.

ريشه پرستش

كيست كه خداوند را با اوصاف و كمالاتِ بى پايانش بشناسد، اما سر تسليم و خضوع فرو نياورد؟ قرآن از طريق داستان‏ها و تاريخها، نشانه‏هايى از قدرت و عظمت او را براى ما بيان مى‏کند. در مورد داستان حضرت مريم. ..، داستان حضرت موسي. .. شکافته شدن رود نيل، سپاه ابرهه، مرده زنده کردن حضرت عيسي، حيات و زندگي انسان از خاک. ... اينها ودهها نمونه ديگر را قرآن ذكر مى‏كند تا انسان را از غفلت به در آورد وغرورش را بشكند تا او را به عبادت وتذلّل در برابر آفريدگار وادارد تا بداند فقط اوست که بايد پرستيده شود.

عمق پرستش

پرستش، عملى است كه ما ظاهراً آن را يك نوع خضوع مى‏بينيم، اما عمق زيادى دارد. پرستش برخاسته از جان است، برخاسته از معرفت است، برخاسته از توجه است، برخاسته از تقدّس است، برخاسته از ستايش است، برخاسته از نيايش است، برخاسته از التجا و استعانت است، برخاسته از عشق به كمالات معبود است.  آرى، پرستش عملى است در ظاهر ساده، ولى تا مسائل فوق نباشد، آن پرستش از انسان سر نمى‏زند. پرستش يعنى دل كندن از ماديّات و پرواز دادن روح.

بي تفاوتي نسبت به عبادت

حضرت علي(ع) مي فرمايد: غافل بودن و انس با خدا نداشتن و تمام هدف را پر کردن شکم و در گوشه اي خوابيدن، کار حيوانات است. چشمت روشن اگر با گذشت اين همه سال از عمرت و با داشتن اين همه امکانات و عقل و علم و وحي پيامبران و قابليت باز هم مثل حيواني. درست است که تمدن و تکنولوژي و پيدايش و پيشرفت ابزار جديد، زندگي را راحت تر کرده و رفاه و آسايش را به ارمغان آورده است، ولي مگر کمال انسان در کسب همين رفاه مادي است؟اگر چنين باشد حيوانات از انسان جلوترند!

ثابت بودن مدار عبادت

 همان گونه که کرات آسماني و زمين در عين  حرکت هاي مختلف ِ وضعي  و انتقالي، همواره مدار ثابتي دارند،  عبادت نيز با همه  شکلها و صورت هاي مختلفشان  بر مدار ثابتي قرار دارند  که آن رضاي خداوند است،  گرچه شرايط زماني  و مکاني، فردي  و اجتماعي،نوع حرکت در اين مدار را عوض مي کنند. مثلاً مسافرت نماز را دورکعتي مي کند  و بيماري شکل نماز را تغيير مي دهد اما همه اينها نماز است و بر مدار ياد خدا  و رضاي انجام  فرمان او قرار دارد«اَقِمِ الصَلَاةَ لِذِکري[[2]](#footnote-2)» و عبادت غذاي روح است  و در حديثي از پيامبر اکرم مي فرمايند[[3]](#footnote-3) :”طوبي لِمَن عَشِقَ العِبادَۀَ و عافَقَها» خوشا به حال کسي که به عبادت عشق ورزد و آن را همچون محبوبي در بر گيرد. در عبادت بايد ميانه رو بود که از هيچ طرفي انساني سقوط نکند. عبادت را بايد مديريت کرد تا موجب رشد و تکامل گردد. عبادت مايه آرامش دلهاست. عبادات وسيله دريافت امدادها و الطاف الهي است وقتي صحبت از پرستش و عبادت مي شود يک طوري حال انسان سريعاً به نماز فکر مي کند چرا که پايه دين واقعي عبادت هاست که اگر قبول بشود بقيه قبول اند و اگر رد بقيه هم رد مي شوند.

حق نماز بر مردم

حق نماز بر مردم اين است که بدانند با آن به مهماني خداوند مي روند و در پيشگاه و منظر او مي ايستند و گدائي را امتي سزاوار است که مانند بنده اي خوار- حقير- خواستار- ترسان- اميدوار- بي مقدار- با آرامش و وقار و زيبايي در گفتار و تقاضاي آزادي از آتش، نسبت به گناهان، نمازت را به جان و دل به پاي داري و حد و حقوق آن را رعايت کني.

عظمت نماز

نماز، محکم ترين رشته الفت بين بندگان و خداست و بدبخت کسي است که از اين پيوند جداست. نماز، ريسمان اتصالى است که همه هستى و موجوديت آدمى را، به ملکوت پيوند مي دهد. نماز، پناه بى‏پناهان، سنگر دردمندان، گلستان روح‏افزاى عاشقان م صفاى دل مستان و سير و سلوک آگاهان است. نماز، زنده کننده جان، صفابخش حيات جاودان، روشنى راه رهروان، تکيه‏گاه سالکانو سرمايه مستمندان است. نماز، حقيقتى است که کيمياى حيات بدون آن بى‏سود است. نماز، روزنه‏اى به سوى بهشت و انسان فاقد آن هيزم جهنم است. نماز، حقيقت بندگى، اصل پايندگى، نبود آن مايه شرمندگى است. نماز، رهبري به سوى خوبى‏هاست و نجات دهنده از پستي هاست. نماز، راهبر است و انجام آن فرمان خدا و پيامبر، وسيله قرب به داور و و ياور و بر تمام خوبى ها مصدر و واجب بر جمله افراد بشر است.

تأثير نماز بر فرد و جامعه

روح و اساس و فلسفه نماز همان ياد خدا است ان الصلوۀ تنهي عن الفحشا و المنکر اذکر الله اکبر[[4]](#footnote-4) البته ذكرى كه مقدمه فكر، و فكرى كه انگيزه عمل بوده باشد، ياد خدا بودن باعث عمل درست در افراد مي شود. نماز وسيله شستشوى از گناهان و مغفرت و آمرزش الهى (لذا حضرت پيامبر اکرم (ص)) در مورد شستشوي فرد نمازخوان در شبانه روز پنج مرتبه[[5]](#footnote-5)، را يادآوري مي کند با شستشوي 5 مرتبه ديگر آلودگي و کثافتي باقي نمي نماند و زنگارهاي قلب زدوده مي شوند. نماز سدى در برابر گناهان آينده است، چرا كه روح ايمان را در انسان تقويت مى كند، و نهال تقوى را در دل پرورش مى دهد، و مى دانيم ايمان و تقوى نيرومندترين سد در برابر گناه است. نماز، غفلت را از بين مي برد، بزرگترين مصيبت براى رهروان راه حق آن است كه هدف آفرينش خود را فراموش كنند و غرق در زندگى مادى و لذائذ زود گذر گردد، اما نماز به حكم اينكه در فواصل مختلف، و در هر شبانه روز پنج بار انجام مى شود، مرتبا به انسان اخطار مى كند و هدف آفرينش او را تداعي مي کند و از غفلت او را نجات مي دهد. نماز خود بينى و كبر را در هم مى شكند، چرا كه انسان در هر شبانه روز هفده ركعت و در هر ركعت دو بار پيشانى بر خاك در برابر خدا مى گذارد، خود را ذره كوچكى در برابر عظمت او مى بيند. (صفرى در برابر بى نهايت).

«فرض الله الايمان تطهيرا من الشرك و الصلوة تنزيها عن الكبر» خداوند ايمان را براى پاكسازى انسان ها از شرك واجب كرده است و نماز را براى پاكسازى از كبر[[6]](#footnote-6). نماز وسيله پرورش، فضائل اخلاق و تكامل معنوى انسان است، چرا كه انسان را از جهان محدود ماده و چهار ديوار عالم طبيعت بيرون مى برد، به ملكوت آسمانها دعوت مى كند، و با فرشتگان همصدا و هم راز مى سازد، لذا در حديثى از امام على عليه السلام آمده است :”الصلوة قربان كلى تقى» نماز وسيله تقرب هر پرهيزكارى به خدا است[[7]](#footnote-7). نماز به واسطه روح اخلاصي که در نمازگزار ايجاد مي کند به ساير اعمال او ارزش و روح مى دهد، زيرا نماز مجموعه اى است از نيت خالص و گفتار پاك و اعمال خالصانه، تكرار اين مجموع در شبانه روز بذر ساير اعمال نيك را در جان انسان مى پاشد و روح اخلاص را تقويت مى كند :

«الله الله فى الصلوة فانها عمود دينكم» خدا را خدا را در باره نماز، چرا كه ستون دين شما است. [[8]](#footnote-8)يا حديث معروف امام صادق (عليه السلام) : اول ما يحاسب به العبد الصلوة فان قبلت قبل سائر عمله، و ان ردت رد عليه سائر عمله نخستين چيزى كه در قيامت از بندگان حساب مى شود نماز است اگر مقبول افتد ساير اعمالشان قبول مى شود، و اگر مردود شد ساير اعمال نيز مردود مى شود[[9]](#footnote-9) ! نماز صرف نظر از محتواى خودش با توجه به شرائط صحت دعوت به پاكسازى زندگى مى كند، چرا كه مى دانيم مكان نمازگزار، لباس نمازگزار، فرشى كه بر آن نماز مى خواند، آبى كه با آن وضو مى گيرد و غسل مى كند، محلى كه در آن غسل و وضو انجام مى شود بايد از هر گونه غصب و تجاوز به حقوق ديگران پاك باشد. تكرار نماز در پنج نوبت در شبانه روز خود دعوتى است به رعايت حقوق ديگران. نماز علاوه بر شرائط صحت شرائط قبول، يا به تعبير ديگر شرائط كمال دارد كه رعايت آنها نيز يك عامل مؤثر ديگر براى ترك بسيارى از گناهان است. لا تقبل صلوة شارب الخمر اربعين يوما الا ان يتوب[[10]](#footnote-10) نماز روح انضباط را در انسان تقويت مى كند، چرا كه دقيقا بايد در اوقات معينى انجام گيرد، همچنين آداب و احكام ديگر در مورد چگونگي ركوع و سجود و. .. كه رعايت آنها، انضباط را در برنامه هاى زندگى كاملا آسان مى کند.

10.فلسفه عبادت در قرآن:

قرآن فلسفه نماز را ياد خدا ميداند؛” أَقِمِ الصَّلَوةَ لِذِکْرِى»[[11]](#footnote-11)

و ذکر خدا را مايه آرامش دلها؛” أَلَا بِذِآْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»[[12]](#footnote-12)

و نتيجه آرامش دل را پرواز به ملکوت.” يأَيتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِى إِلَى رَبِّک»[[13]](#footnote-13)

قرآن در مواردى ديگر، دليل عبادت را تشکر از خداوند ميداند:«اُعْبدوُا رَبَّکُمْ الَّذى خَلَقکُم»[[14]](#footnote-14)

پرستش کنيد پروردگارتان را آن که شما را آفريد.

در بعضى آيات به نقش تربيتى نماز اشاره شده است:«إِنَّ الصَّلَوةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنکَرِ”[[15]](#footnote-15)

همانا نماز انسان را از زشتي ها و مُنکرات باز مى دارد. زيرا نمازگزار ناچار است که بخاطر صحّت نماز و يا قبول شدن آن، يک سرى دستوراتِ دينى را مراعات کند که رعايت آنها خود زمينه اى قوى براى دورى از گناه و زشتى است. البته تمام 114 سوره قرآن در رابطه با عبادت و وظايف افراد نسبت به خداوند، نسبت به همديگر است از باب نمونه به اين موارد اشاره شد در حد فرصت و بضاعت.

نماز از منظر نهج البلاغه

علي (ع) بارها در نهج البلاغه از نماز و ياد خدا سخن به ميان آورده است که در اين زمينه کتابي به نام”نماز در نهج البلاغه» تأليف شده است.بيشتر داستانها و خاطراتي که از حضرت علي (ع) نقل شده است همراه با نماز است. اصلاً علي (ع) در نماز به شهادت رسيد و شهيد محراب نماز است. در اينجا فقط جملاتي در مورد فلسفه ي ذکر و ياد خدا که مهمترين مصداقش نماز است از آن حضرت بيان شده است: خداوند ذکر و يادش را صيقل روح ها قرار داد که گوش هاي سنگين با ياد خدا شنوا و چشم هاي بسته با ياد او بينا شود.[[16]](#footnote-16)

آنگاه حضرت در مورد برکات نماز مي فرمايد: فرشتگان آنان را در بر مي گيرند و آرامش بر آنان نازل مي شود، درهاي آسمان بر آنان گشوده و جايگاه خوبي برايشان آماده مي شود. و در خطبه اي ديگر مي فرمايد: نماز گناهان را مثل برگ درختان مي ريزد و گردن انسان را از ريسمان گناه آزاد مي کند.[[17]](#footnote-17) و در ادامه تشبيه جالب معروف پيامبر اکرم (ص) که نماز همچون جوي آب گرمي است که انسان. ....... را نقل مي فرمايد.

در خطبه ي ۱۹۶ گوشه هايي از مفاسد اخلاقي همچون کبر و سرکشي و ظلم را مي شمرد و سپس مي فرمايد: درمان اين مفاسد، نماز و روزه و زکات است. و در ادامه همين خطبه در مورد نماز و آثار آن مي فرمايد: نماز به همه ي وجود انسان آرامش مي بخشد، چشم ها را خاشع و خاضع مي گرداند، نفس سرکش را رام و دل ها را نرم و تکبر و بزرگ منشي را محو مي کند. اما روشن است که همه ي مردم چنين بهره هايي را از نماز ندارند بلکه تنها گروهي هستند که شيفته ي نماز و ياد خدا هستند و آن را با تمام دنيا عوض نمي کنند. در خاتمه موضوعي را مربوط به نماز و نيايش و. .. من باب يادآوري ذکر مي کنم و آن صلوات است و آن اينکه شخصي خود را به کعبه چسبانده بود و صلوات مي فرستاد و اما نام آل محمد را نمي برد. امام صادف عليه السلام فرمود : اين ظلم به ماست[[18]](#footnote-18). پيامبر خدا مي فرمود : کساني که آل مرا از صلوات محروم کنند در قيامت از بهشت بوئي نمي برند[[19]](#footnote-19) و جلساتي که نا خدا و ياد پيامبر و آل او در آن نباشد موجب حسرت در قيامت خواهد بود.

نتيجه گيري

با توجه به فطري بودن نياز عبادت و ميلي که انسان به پرستش دارد و با توجه به اين که هدف از آفرينش به کمال رساندن مخلوقات است،در نتيجه بايد در انتخاب معبود و پرستش او راه درست را برگزيد که انسان را به آرامش و کمال برساند. باتوجه به کمالات و قدرت عظيم خداوند، تنها اوست که لايق پرستش است و مهم ترين نمونه اين پرستش،نماز است که تکليفي ست از جانب خداوند. نماز امري ست بسيار عميق در زندگي انسان که اگر درست و با رعايت شرايطش انجام شود و مورد رضايت خداوند قرار گيرد اثرات مثبت زيادي در زندگي فردي و اجتماعي مي گذارد. روح و اساس نماز همان ياد خداست و ياد خدا باعث عمل درست در افراد مي شود که روزنه اي به سوي بهشت و خوبي هاست. نماز جنبه هاي ارزنده و آموزنده اي دارد و زندگي انسان را به بهترين شکل هدايت مي کند.

منابع و ماخذ

قرآن کريم.

پورسيف،عباس،1382،خلاصه تفاسير قرآن مجيد(الميزان و نمونه)،تهران،نشر شاهد.

حرعاملي،محمدبن حسن،وسايل الشيعه،قم،مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث.

حيدري نراقي،علي محمد،1384،رساله حقوقي امام سجاد(ع)،قم،انتشارات مهدي نراقي.

دشتي،محمد،1383،ترجمه نهج البلاغه،تهران،مؤسسه فرهنگي انتشاراتي زهد.

زماني،مصطفي،ترجمه قصص القرآن،قم،پيام اسلام.

طباطبايي،محمدحسين و جمعي ديگر از نويسندگان،1361،دستگاه آفرينش،بنياد فرهنگي امام رضا(ع).

علامه مجلسي،محمدباقر بن محمدتقي،1362،بحارالانوار،ترجمه ابوالحسن موسوي همداني، تهران، دارالکتب الاسلاميه.

قرايتي،محسن،1374،تفسير نماز،تهران،ستاد اقامه نماز.

قرايتي،محسن،1388،تفسير نور،تهران،مرکز فرهنگي درسهايي از قرآن.

کليني رازي،شيخ محمدبن يعقوب،اصول کافي،ترجمه و شرح سيد هاشم رسولي،انتشارات علميه اسلامي.

1. سوره ذاریات آیه 56 [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره طه، آيه 14 [↑](#footnote-ref-2)
3. .علامه مجلسي، بحارالانوار،ابوالحسن موسوي همداني، جلد 7، ص 212 [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره عنکبوت، آيه 45 [↑](#footnote-ref-4)
5. . محمد بن حسن حر عاملي، وسايل الشيعه، ج 3، ص 7 [↑](#footnote-ref-5)
6. . سید شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشنی، کلمات قصار، جمله 252 [↑](#footnote-ref-6)
7. . همان، کلمات قصار، جمله 136 [↑](#footnote-ref-7)
8. . سید شریف رضی، همان، کلمات قصار، جمله 136 [↑](#footnote-ref-8)
9. . محمدبن يعقوب کليني رازي،اصول کافي،سيدهاشم رسولي، جلد3، ص 268 [↑](#footnote-ref-9)
10. .محمد باقر مجلسي،همان،جلد 84، ص 318 [↑](#footnote-ref-10)
11. . سوره طه، آيه 14 [↑](#footnote-ref-11)
12. . سوره رعد، آيه 28 [↑](#footnote-ref-12)
13. . سوره فجر، آيه28 [↑](#footnote-ref-13)
14. . سوره نساء، آيه 1 [↑](#footnote-ref-14)
15. . سوره عنکبوت، آيه 45 [↑](#footnote-ref-15)
16. .محمد باقر مجلسي،همان، جلد 9، ص 325 [↑](#footnote-ref-16)
17. . همان، ج 33، ص 449 [↑](#footnote-ref-17)
18. . محمد بن حسن حر عاملي،همان، جلد 4، ص 218 [↑](#footnote-ref-18)
19. . همان، ص 219 [↑](#footnote-ref-19)